

## لندکروهای شنی‌دار

طرح موفق کانال کن باعث شد در حوزه مهندسی ابتکار عمل را به دست بگیریم؛ اما منطقه جنوب به خاطر موانع طبیعی اش، همچنان به کارهای وسیع‌تری در حوزه مهندسی نیاز داشت. از جمله این موانع طبیعی نی‌های موجود در جزیره‌هایی مثل جزیره مجنون بود برای از بین بردن اینها به نی‌کوب نیاز داشتیم از عملیات خیر یک دستگاه نی‌کوب عراقی غنیمت گرفته بودیم؛ اما یک دستگاه کافی نبود. نی‌کوب غنیمتی را بردیم هیکو و مهندسان هیکو با مهندسی معکوس توانستند چندین دستگاه بسازند و سریع بفرستند منطقه؛ اما مشکل نی‌ها کامل حل نشد؛ چون نی‌ها را که می‌خواستند بعد از مدتی دوباره سبز می‌شد؛ برای همین یک دستگاه نی‌بر هم ساخته شد. رمل‌های جنوب هم مشکل دیگر منطقه جنوب بود. تانک‌های چیفتن ما همین که به رمل می‌رسیدند، دیگر توانایی حرکت نداشتند تازه این‌ها بهترین تانک‌هایمان بودند و ای به حال عبور بقیه تجهیزاتمان. با بچه‌های مهندسی به فکر افتادیم که به جای چرخ، از شنی در ماشین‌های ترابری مان استفاده کنیم. ماشین‌های معمولی مان هم تویوتا لندکروز بود. شنی باید از زیر این لندکروزها بسته می‌شد.

تسمه را دادیم بافتند. جنس تسمه سبک بود و با شنی تانک که سنگین بود تفاوت داشت. این شنی‌ها را بردم لرستان. آنجا شنی‌ها را بستیم زیر تویوتا. تویوتا در حدود دو متر برف از ارتفاع بالا می‌رفت بعد شنی‌ها را بردیم خوزستان در تپه شنی‌های بستان، لندکروز شنی‌دار را پیر از نیرو کردم. ماشین راحت با سرعت سی کیلومتر در ساعت از شیب سی‌درجه‌ای عبور کرد. شنی‌ها را به مناطق باتلاقی و گلی هم بردم. در این مناطق هم جواب می‌داد. آخرین آزمون منطقه کناره اروند بود. در اروند، موقع جزر، پنجاه شصت سانت باتلاق درست می‌شد و چاله‌های منطقه پراز آب. این چاله‌ها بر اثر بمباران دشمن به وجود آمده بود. شنی تویوتا آنجا هم به راحتی مانور می‌داد، در حالی که ماشین‌های عادی تا کاپوت می‌رفت توی آب و نمی‌توانست حرکت کند. بعد از آزمایش موفق این پروژه، جلسه‌ای با ستاد فوریت‌های جنگ جنوب برگزار کردم در این جلسه، محمد فروزنده از ستاد مهندسی کل سپاه و مهندس کریمیار و مهندس پاداشی از ستاد فوریت‌های جنگ جنوب حضور داشتند. در نهایت، مقرر شد طرح و تحقیقات اراک چهل شنی تویوتا تحویل ستاد مهندسی سپاه دهد.

## نارنجک زیرمین

شب‌های بعد هم خاکریزنی‌ها ادامه داشت تا یک شب برای خاکریز زدن به جاده‌ای در آن حوالی رفتیم و یکی از بچه‌های تخریبچی را هم با خودمان بردیم. در این جاده قبلاً عراقی‌شن و ماسه ریخته و مین کاشته بود و بچه‌های تخریب پاک‌سازی کرده بودند؛ اما هنوز مین‌هایی در جاده یافت می‌شد. تخریبچی مشغول بررسی جاده شد تا مین‌های جامانده را خنثی کند، من هم پشت سرش راه افتادم. یک مین‌والمری پیدا کرد و دورش را خالی کرد. چاشنی‌اش را باز کرد و بلندش کرد. دیدم یک نارنجک زیرش است. عراقی پدرسوخته نارنجک را گذاشته بود زیر مین و مین را گذاشته بود روی نارنجک. گوشت بدنم ریخت. تخریبچی زیر مین را نمی‌دید. گفتم مین را تکان نده. با خودم گفتم: «یا امام زمان خودت کمک کن، الان همه را از بین می‌برد.» پشت سر هم بچه‌های مهندسی بودند که اگر منفجر می‌شد، همه‌مان را ترکش می‌گرفت. کار خدا بود که باران آمده بود و گل‌ولای باعث چسبیده شدن نارنجک به مین شده بود. چاله‌ای آنجا بود. گفتم: «مین را بندها داخل چاله و بگریخواب.» مین را انداخت در چاله ولی باز هم نارنجک از مین جدا نشد. آمدیم عقب‌تر و با کلاش و نارنجک، مین را همراه نارنجکی که بهش چسبیده بود منفجر کردیم.



”

رمل‌های جنوب هم مشکل دیگر منطقه جنوب بود. تانک‌های چیفتن ما همین که به رمل می‌رسیدند، دیگر توانایی حرکت نداشتند تازه این‌ها بهترین تانک‌هایمان بودند و ای به حال عبور بقیه تجهیزاتمان. با بچه‌های مهندسی به فکر افتادیم که به جای چرخ، از شنی در ماشین‌های ترابری مان استفاده کنیم

